

# نکال یا زغال

سیدمحسن عمادیان

دبیر فرهنگ - ساری

## □ اشاره

در اکثر شهرهای کشور به‌طور خودجوش انجمن‌های ادبی به فرهنگ‌سازی و ادب‌گستری و تحکیم و تقویت مبانی هویت فرهنگی می‌کوشند. یکی از آن انجمن‌ها «انجمن شعر و ادب مازندران» است که استاد حسین شهسوارانی (قاضی شریف دادگستری مقیم ساری) این مقاله را به‌عنوان نمونه‌یی از آثار ارائه شده از آن انجمن به ما مرمت فرموده‌اند و عیناً چاپ می‌شود.

اخیراً دوست عزیز گران‌قدر فاضلم استاد احمد داداشی، از روی لطف مستمری که نسبت به این حقیر دارند، کتابی در اختیار من قرار دادند که مقاله‌ی مفصل و ممتعی است از جناب آقای دکتر علی رواقی، استاد برجسته‌ی ادبیات فارسی و عربی دانشگاه فردوسی مشهد، در بحثی مستوفی از واژه‌یی در بیتی از قصیده‌یی از حافظ در مدح شاه شیخ ابواسحاق که من خلاصه و چکیده‌ی آن را به سمع و نظر سروران عظام، بالاغم و حافظ‌دوستان و حافظ‌پژوهان این مجلس کرام، بالاخص، قرار می‌دهم تا انشاءالله به منّه و کرمه، پسند خاطر نازک‌پسندشان قرار گیرد. آمین یارب العالمین.

حافظ در قصیده‌یی به مطلع:

سپیده‌دم که صبا بوی لطف جان گیرد

چمن ز لطف هوا، نکته بر چنان گیرد

در بیت چهارم که فقط در یکی از نسخ اهدایی حاج محمد نخجوانی به علامه قزوینی آمده است، می‌فرماید:

نکال شب که کند در قدح سیاهی مشک

در او شرار چراغ سحرگهان گیرد

مرحوم علامه قزوینی، استاد بسیار دان همه‌چیزدان زبان و ادب فارسی که به دقت و دیده‌وری وسواس‌گونه، در حوزه‌ی ادب و فرهنگ فارسی معروف و شناخته شده است. در حدود شصت و اند سال پیش، تصحیح در تحشیه‌ی خود بر دیوان حافظ، درباره‌ی ضبط واژه‌ی «نکال» تردید کردند و درباره‌ی آن چنین نوشتند:

«معنی این کلمه به‌هیچ وجه بر من معلوم نشد، محتمل است به احتمال قوی، بلکه من شکی در این باب ندارم که به قرینه‌ی شرار در مصراع ثانی، نکال، تصحیف زغال باید باشد که به وزن و معنی زغال است. ولی مع‌ذلک رابطه‌ی بین زغال شب، و جمله‌ی «که کند در قدح سیاهی مشک» درست واضح نیست، و چراغ سحرگهان هم کنایه از آفتاب است.»

پس از طرح و پیشنهاد این نکته از سوی علامه قزوینی، استادان و

محققان و حافظ‌پژوهان درباره‌ی این واژه و صورت و معنی درست آن تا این اواخر حتا بهار ۸۶ به بحث و فحص و استقصا و داوری نشستند و گفتند که اهم آن‌ها، موجز و مختصر بیان می‌شود:

۱- استاد شادروان دکتر احمد علی رجایی بخارایی در صفحات ۱۵ و

۱۶ چاپ دوم، فرهنگ اشعار حافظ خود، پس از بحثی کوتاه چنین نتیجه می‌گیرند که:

«نکال به فتح اول به‌معنی عقوبت و کیفر است و ترکیب مشک در شراب یا مشک در قدح کردن، کنایه از بی‌هوش کردن است» و معنی بیت را بدین مفهوم می‌آورند: کیفر و عقوبت شب که در قدح جهانیان مشک درافکنده و آنان را به خواب و بی‌هوش ساخته است، این است که چراغ سحرگهان یعنی خورشید، به‌جانش شرر افکند و نابودش سازد.»

۲- شادروان استاد دکتر عباس زریاب خوبی در کتاب آینه‌ی جام

درباره‌ی همین موضوع، پس از ردّ نظر دکتر رجایی، مصراع اول بیت مورد نظر را با این قرائت «زغال شب که کند قدح در سیاهی مشک» درست می‌داند یعنی نکال را به تعبیر علامه قزوینی، زغال و قدح، جام بزرگ شراب را، قدح به‌معنی طعنه و تسخرزدن و بدگویی می‌گیرند و می‌فرمایند: زغال شب که از سیاهی و تیرگی به سیاهی مشک طعنه می‌زند، شرار چراغ سحرگهان، یعنی آفتاب در او می‌گیرد و اثر می‌کند و او نیز مشتعل می‌گردد و محو و نابود می‌شود.

۳- هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) در چاپ انتقادی خود از دیوان

حافظ معروف به (حافظ به سعی سایه) پس از آوردن نظریه‌ی علامه قزوینی شکل «زغال شب که کند قدح در سیاهی شب» را پذیرفته‌اند.

۴- هاشم جاوید در حافظ جاوید خود پس از بحثی دراز دامن همان

شکل و قرائت سایه و زریاب را قبول دارند.

۵- و اما دکتر علی رواقی می‌گویند: واژه‌ی نکال، یکی از واژه‌های

عربی قرآنی است و در نوشته‌های شاعران و نویسندگان متقدم ایران، فراوان به‌کار رفته است (و شواهد بسیار می‌آورند) و علامه‌ی تحریر قزوینی آن را می‌شناخته‌اند و معانی گوناگون آن یعنی: کیفر و عقوبت و عبرت و بند و شکنجه و عذاب و رسوایی و فضیحت و زشتی و پرده‌داری را البته می‌دانسته‌اند، اما از یک معنی دیگر آن که شواهد بسیار در شعر و ادب فارسی دارد که متاسفانه در هیچ‌یک از فرهنگ‌های فارسی بدان اشاره نشد، بی‌خبر ماندند و آن: نکال به‌معنی زن پیر و سیاه‌روی و زشت می‌باشد که در نهایت می‌توان آن را به زنگی و زنگی شب یعنی شب سیاه تعبیر کرد. ■